

نقش بهبودی عضو با گذشت زمان بر دیه در حقوق اسلامی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۲

عباس کلانتری خلیل آباد*
سیداحمد میرخلیلی**
معین فرزانه و شماره***

چکیده

گذشت یک سال به عنوان یک اصل در فقه اسلامی بر اساس نصوص روایی در بسیاری موارد جهت یقینی شدن امور پذیرفته شده است. برخی از فقها، بهبودی عضو، بعد از گذشت یک سال را بر اساس روایات، موهبت جدیدی به جانی یا معنی علیه به حساب آورده‌اند که موجب ایجاد آثاری مانند عدم بازگشت دیه‌ی پرداختی به جانی یا عدم اجرای دوباره‌ی قصاص جانی می‌دانند. نظر مقابل، بارد این ادله، گذشت این مدت را در مورد ثبوت دیه یا عدم آن بی‌تأثیر می‌دانند. این گروه، عضو رویش شده را همان عضو از دست‌رفته محسوب نموده‌اند که موجب ترتب آثاری چون عدم ثبوت دیه و یا برگشت‌پذیری دیه‌ی پرداختی خواهد بود. قانون مجازات اسلامی در مورد بهبودی، پس از گذشت زمان و تکلیف دیه در این مورد، ساکت است و هیچ‌گونه اختیاری در رابطه با گذشت زمانی مانند یک سال، جهت مسلم شدن امر به حاکم اسلامی یا قاضی نمی‌دهد. در این مقاله ثابت می‌شود که گذشت یک سال به عنوان اماره‌ی احتساب عضو رویش شده به عنوان یک هدیه‌ی جدید خداوند به شخص، می‌باشد؛ به طوری که می‌توان در صورت پیدا شدن یقین از راه‌هایی مانند نظریه‌ی کارشناسی و یا عادی نبودن بهبودی عضو، به کمتر از این زمان نیز بسنده نمود.

واژگان کلیدی: بهبودی عضو، گذشت زمان، دیه، حقوق اسلامی.

* دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه آیت‌الله حائری میبد
(abkalantari@gmail.com)

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه آیت‌الله حائری میبد
(mirkalily@gmail.com)

*** دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشکده الهیات دانشگاه آیت‌الله حائری میبد
(moein.66.farzaneh@gmail.com)

مقدمه

برخی از فقها، گذشت یک سال از ادعای مجنی علیه مبنی بر عدم بینایی یا شنوایی یا عدم رویش موی سر یا دندان را باعث اثبات دیه می‌دانند. علت لزوم گذشت این مدت، می‌تواند یکی از این دو امر باشد:

اول این که مقتضای اصل عدم، عدم الزام به پرداخت دیه است. بنابراین ثبوت قطعی دیه نیازمند مهلت و سپری شدن زمان و امتحان مجنی علیه در زمان‌های غفلت و رصد کامل رفتار وی می‌باشد که در شرع زمان یک سال، کاشف از ناپودی کامل عضو و ثبوت دیه دانسته شده است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۸۲). پس از پرداخت دیه نیز اصل بر عدم برگشت‌پذیری دیه به جانی است. مگر این که دلیلی بر بازگشت دلالت نماید. دوم این که ادله‌ی روایی که به‌طور صریح، ثبوت دیه را پس از سپری شدن یک سال می‌دانند، ما را به موضوعیت داشتن این زمان برای شارع مقدس رهنمون می‌سازد.

در این نوشتار نقش گذشت یک سال بعد از جنایت در ثبوت دیه بررسی می‌گردد. به این معنا که آیا در هنگام جنایت، دیه ثابت و بر ذمه جانی مستقر شده است ولی اثبات حقوقی آن بعد از گذشت یک سال است یا این که پس از گذشت یک سال دیه بر ذمه جانی مستقر می‌شود؟ همچنین آیا گذشت یک سال اماره است و یا موضوعیت دارد و لازم است قاضی تا یک سال صبر کند تا یقین به منفعت زایل شده حاصل شود، یا خیر؟

لازم به ذکر است بحث در مورد ثبوت دیه بعد از یک سال و عدم برگشت دیه‌ی پرداختی پس از بهبودی، تنها پیرامون منافع و در مورد اعضا نیز فقط در مورد دیه‌ی دندان و مو مطرح شده است؛ زیرا اعضای دیگر از دو حالت خارج نخواهد بود: برخی از اعضا مانند دست و پا عرفاً امکان برگشت و رویش مجدد ندارد و برخی اعضای دیگر مانند کنده شدن زبان فرد، فقها دیه را به محض جنایت ثابت می‌دانند و در صورت بهبودی نیز به لزوم بازگشت دیه فتوا نمی‌دهند. زیرا با استناد به روایاتی که در آینده بیان می‌گردد، بهبودی زبان را بخششی جدید از سوی خداوند متعال می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۶ / فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۰۲). اما در منافع، امکان عرفی بهبودی عضو وجود دارد؛ در نتیجه می‌توان آن را بازگشت همان عضو دانست یا

این که نعمتی جدید از سوی پروردگار به حساب آورد و بر همین اساس فقها به دودسته تقسیم شده‌اند. در این مقاله به صورت تحلیلی-توصیفی در مورد هر عضو یا منفعت، ابتدا وجوب یا عدم وجوب صبر تا یک سال جهت ثبوت دیه بحث می‌شود و سپس امکان لزوم بازگرداندن دیه‌ی پرداختی توسط جانی به وی پس از بهبودی عضو تحلیل می‌گردد.

۱. جایگاه گذشت زمان در فقه اسلامی

با کنکاش در فقه نورانی اسلام دیده می‌شود که شارع مقدس در برخی از موارد، گذشت یک سال را جهت ترتب آثار شرعی شرط می‌داند که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱-۱. گذشت یک سال برای ثبوت عنن

شارع مقدس در مورد ثبوت عنن (ناتوانی جنسی) که یکی از عیوب موجب فسخ نکاح است، گذشت یک سال برای یقین به این عیب و در نتیجه امکان فسخ نکاح لازم می‌داند. در این مدت، فرد، مورد امتحان قرار می‌گیرد و در صورت عدم بازگشت این ناتوانی، فسخ ثابت خواهد بود (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۳۹۰). دلیل آن نیز قضاوت امام علی (ع) در مورد زنی است که مدعی عنین بودن شوهر خود بود که امام (ع)، گذشت یک سال از تاریخ دعوی زن را شرط فرمودند (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۱۴، ص ۶۱۲). این حکم با استناد به این روایت، مورد اتفاق فقهاست (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۹۶). حنفیان با استناد این روایت به امام علی (ع)، خلیفه‌ی دوم و ابن مسعود، این حکم را در کتب خود بیان کرده‌اند تا جایی که ادعای اجماع صحابه و فقها نیز بر آن شده است (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳). حنابله، گذشت یک سال برای فسخ را گاهی ناشی از بیماری می‌دانند که با گذر چهار فصل و مزاج فصل گرم یا سرد و در نتیجه اعتدال هوا، ناتوانی جنسی، درمان خواهد شد. آن‌ها با استناد به نظریه‌ی کارشناسان معتقدند، درد، بیش از یک سال در فرد نمی‌ماند و خود را ظاهر می‌کند. در پایان نیز باید گفت که پس از گذشت یک سال و عدم بهبودی عنن، از موارد فسخ قرارداد ازدواج است که در صورت درخواست فسخ، تنها حاکم می‌تواند حکم آن را

جاری نماید. این نظر باور تمامی فرق اهل سنت دانسته شده است (ابن قدامه، بی تا، ج ۷، صص ۶۰۴-۶۰۵).

۱-۲-۱. گذشت زمان یکساله جهت ثبوت دیه

در فقه اسلامی گذشت یک سال جهت ثبوت دیه در مواردی تصریح شده است که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱-۲-۱-۱. از بین رفتن عادت ماهیانه

اگر ضربه‌ای منجر به از بین رفتن عادت ماهیانه‌ی زنی گردد، ثبوت دیه منوط به سپری شدن یک سال شده است. در صورت عدم بازگشت عادت، یکسوم دیه‌ی وی بر گردن ضارب خواهد بود (شیخ طوسی، بی تا، ص ۷۷۱/ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۹۴). مبنای فتوا روایت صحیحی‌ی ابا بصیر است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۴۳/ فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۳) که وی نظر امام باقر (ع) را در مورد ضربه‌ی واردشده به زن جوانی که منجر به از دست رفتن حالت عادت ماهانه‌ی او شده است، جویا شد؛ ایشان در پاسخ، صبر تا یک سال را برای بهبودی این حالت، حکم فرمودند و در صورت عدم بازگشت عضو با یک قسم از سوی زن، یکسوم دیه‌ی وی بر عهده‌ی مرد ثابت می‌گردد. دلیل آن نیز از بین بردن رحم وی و آسیب وارد آوردن به عادت شدن زن را بیان فرمودند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۵۱/ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۵۱).

۱-۲-۲. شنوایی

فقیهان، با استناد به اطلاق دسته‌ای از روایات، به عدم بازگشت دیه به جانی پس از بهبودی گوش و انتظار یکساله در جهت بهبودی آن، حکم نموده‌اند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۳۳/ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۶۸). در روایت سلیمان بن خالد آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فِي أُذُنِهِ بَعْظَمٍ فَادَّعَى أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ قَالَ يَتَرَصَّدُ وَيَسْتَعْفَلُ وَيُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةٌ فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَنَّهُ سَمِعَ وَإِلَّا حَلَفَهُ وَ أَغْطَاهُ الدِّيَّةَ قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ غُثِرَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ سَمِعَ قَالَ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ رَدَّ عَلَيْهِ سَمْعُهُ لَمْ أَرَ عَلَيْهِ شَيْئًا: از امام صادق(ع) در مورد مردی پرسش می‌شود که با استخوانی به گوش دیگری ضربه وارد می‌نماید که در اثر آن مجنی علیه، ادعای ناشنوایی می‌کند. امام(ع) در پاسخ فرمودند: باید مراقب مجنی علیه بود و در حالات غفلت، او را امتحان نمود و یک سال باید به انتظار نشست، در صورت شنوایی یا شهادت دو نفر بر شنوایی دیه‌ای نیست و (حکومت ثابت است) در غیر این صورت بر ناشنوایی سوگند یاد می‌کند و دیه‌ی کامل به وی تعلق می‌گیرد. باز راوی سؤال می‌کند: در صورتی که پس از دیه دادن، آگاهی حاصل شد که وی می‌شنود، چه باید کرد؟ امام(ع) در پاسخ فرمودند که خدای عزوجل به وی شنوایی را دوباره بازگردانده است و چیزی بر او واجب نیست (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، صص ۲۶۵-۲۶۴).

فقها، ضمن نقل توثیق در مورد سلیمان بن خالد، او را فقیهی موجه معرفی نموده و روایات وی را صحیح دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، صص ۵۴-۵۳ / شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۴۱ / نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷). از طرفی برخی مقید دانستن دیه به صبر تا یک سال در بهبود شنوایی را امری غیر مشهور می‌دانند (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۵۰) ولی باوجود عمل بسیاری از فقها و همچنین صحیحه بودن روایت مزبور، این اشکال، خدشه‌ای را وارد نمی‌سازد (ر.ک: محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۳۳ / نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷ / تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۵۰).

بنابراین روایت، در صورت علم و یقین قطعی به از بین رفتن دائمی، ثبوت دیه قطعی است. همچنین با استناد به این روایت، در صورت پرداخت دیه و بهبود منفعت شنوایی پس از یک سال، به دلالت این روایت، برگشت دیه وجهی ندارد. تا جایی که در صورت مرگ مجنی علیه قبل از بهبود این منفعت تا یک سال، دیه واجب می‌گردد (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱)؛ زیرا امکان زوال دائمی آن در این مورد وجود دارد.

برخی از فقها بدون توجه به روایت فوق و بدون ذکر گذشت یک سال یا مدت معینی، نظریه‌ی کارشناسان را ملاک برگشت‌پذیری قرار داده و رعایت مدت زمان تعیین شده توسط آنان را برای بهبودی لازم می‌دانند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۶۸۵). به این بیان که در صورت نظر کارشناسان مبنی بر بازگشت منفعت شنوایی در مدت زمان مشخص، دیه ثابت نمی‌گردد. در صورت بهبودی تا یک سال، ارش ثابت و

در غیر این صورت، دیه ثابت می‌گردد. در صورت پرداخت نیز پس از بهبودی، دلیلی برای بازگرداندن دیه وجود ندارد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، صص ۴۳۵ و ۴۳۳/مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۶۸). در صورت تشخیص کارشناسان به بهبودی تا زمان معین می‌بایست تا آن زمان صبر کرد (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۶۸۵/نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷/خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۵۰)؛ در غیر این صورت مانند عدم تشخیص یا اشتباه کارشناسان در معین نمودن زمان تا یک سال هر زمان منفعت بازگشت، ارزش ثابت می‌گردد (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷). در صورت عدم بهبودی تا زمان مشخص شده پس از گذشت یک سال، دیه ثابت می‌شود (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱). در صورتی که کارشناسان به عدم بهبودی نظر دهند، پرداخت دیه واجب است و نیازی به انتظار و گذشت زمان برای بازگشت عضو نیست. دلیل آن نیز اجماع منقول و محصل است (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷/هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۶۷/مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۸/خویی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۳۵۰). اگر کارشناسان به عدم بهبودی حکم نمودند یا با امید به بهبودی، زمان برای آن، معین نمایند ولی منفعت عضو بازنگشت، حاکم می‌تواند به دیه کامل حکم کند (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱). برخی ملاک ثبوت دیه را تنها زوال منفعت شنوایی می‌دانند. بر این اساس، بازگشت منفعت در مدت مشخص شده از سوی کارشناسان یا حتی پس‌ازاین مدت را موجب ثبوت ارزش می‌دانند. تا جایی که اگر شخص بر این حالت از دنیا برود به دلیل عدم یقین بر زوال دائم، دیه را واجب نمی‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۶۷). نظر مخالف بر این باور است که نظر کارشناسان تا یک سال بهبودی می‌بایست رعایت گردد و پس از آن دیه ثابت می‌گردد (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷). در مقابل تمامی نظرات پیرامون کارشناسی، برخی دیگر از فقها با عمل به روایت، بهبودی عضو را پس از یک سال به‌عنوان یک موهبت الهی می‌دانند که در این صورت دیه بازگردانده نمی‌شود. از نظر ایشان حتی اگر کارشناسان هم به بهبودی حکم دهند، برگشت منفعت، این عضو را در حکم، متفاوت از عضو اول نموده است و در نتیجه دیه برگشت داده نمی‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۹۳). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این دسته از فقها نظر کارشناسان را اماره می‌دانند و دیه را بر زوال عضو و یا

عدم آن بار می‌نمایند.

به نظر می‌رسد با توجه به اقوال پیش‌گفته و صحیح بودن روایت و تصریح به لزوم گذشت یک سال در مواقع شک در از بین رفتن کامل شنوایی یا احتمال خطای کارشناسی یا جهت اختبار قطعی، صبر تا یک سال ضروری است. در این حین تا یک سال، در صورت زوال قطعی عضو، دیه، ثابت است و در صورت عدم یقین به آن، تا یک سال می‌بایست صبر نمود؛ در صورتی که بهبودی حاصل شد، ارش ثابت و در صورت عدم بازگشت، دیه ثابت می‌گردد.

۳-۲-۱. بینایی

مدعی نابینایی پس از جنایت وارد شده به او پس از یک سال، با ادای قسم، مستحق دیه می‌گردد. در صورت بهبودی چشم پس از یک سال، دیه به جانی بر نمی‌گردد و این خود نعمت جدیدی از سوی پروردگار تلقی می‌گردد (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۹۶).

فقیهان عموماً به روایت سلیمان بن خالد برای این حکم استناد می‌نمایند:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَيْنِ يَدْعَى صَاحِبَهَا أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ قَالَ يُؤَجَّلُ سَنَةً ثُمَّ يُسْتَخْلَفُ بَعْدَ السَّنَةِ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ ثُمَّ يَعْطَى الدِّيَةَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ أَبْصَرَ بَعْدَهُ قَالَ هُوَ شَيْءٌ أُعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ: از امام صادق (ع) در مورد شخصی که (پس از جنایت) ادعای نابینایی کرده، پرسش کردم؟ ایشان در جواب فرمودند: پس از گذشت یک سال از ادعای فرد مبنی بر نابینایی، به وی دیه پرداخت می‌گردد. راوی باز سؤال می‌کند که اگر فرد بعد از این زمان بینا شد، تکلیف دیه‌ی پرداختی چه می‌شود؟ امام (ع) فرمودند: این نعمتی است که تنها خداوند متعال به ایشان عطا فرموده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۶۶).

بنابراین ادعای فردی به نابینایی بعد از جنایت، پس از گذشت یک سال، موجب ثبوت دیه خواهد بود. زیرا وقتی یک سال یا مدتی که انتظار بهبودی می‌رود صبر شود و سپس حکم به ثبوت دیه داده شود، این اماره‌ای است بر این که عضو روئیده شده از نظر حکم متفاوت از عضو قبلی تلقی می‌گردد (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۳۰۲).

به این روایت، می‌توان در مورد بینایی و سایر منافع نیز مانند شنوایی به عدم بازگشت دیه‌ی پرداختی پس از بهبودی منفعت بعد از گذشت یک سال استناد جست؛

زیرا در پایان روایت، بهبودی را نوعی هدیه از جانب پروردگار دانسته است. با توجه به این که در بینایی خصوصی وجود ندارد می توان حکم آن را به سایر موارد نیز سرایت داد. فقها، فروعاً مربوط به شنوایی را در اینجا نیز جاری می دانند (ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۵۹۶ / محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۷ / فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱ / نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۹۷). چنان که قائل اند به مدعی نابینایی به همراه قسم، پس از گذشت یک سال، دیه ی کامل یک یا دو چشم تعلق می گیرد و در صورت بینایی پس از این زمان نیز آن را هدیه ای از جانب پروردگار دانسته اند که به این جهت برگرداندن دیه را لازم نمی دانند (ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۵۹۶).

در صورت بهبودی چشم در مهلت یک ساله، ارش جنایت نسبت به زمان فقدان عضو، ثابت می گردد. در این حالت، دلیلی بر موهبت دانستن آن، از جانب پروردگار، وجود ندارد؛ به خصوص درجایی که نظریه ی کارشناسان مبنی بر بازگشت عضو نیز وجود داشته باشد. البته اگر بعد از مدت قرار داده شده و قبل از استیفاء دیه یا بعد از آن بهبودی یابد، امکان محسوب نمودن آن، به عنوان هدیه ی جدید از جانب خداوند خواهد بود (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۳۰۲). در صورت بهبودی عضو پس از زمان تعیین شده، به دلیل مدت نابینایی و خسارت های وارد بر آن، حاکم، مبلغی را به عنوان حکومت تعیین می نماید و اضافه ی پرداختی از حکومت تا مبلغ دیه به جانی برمی گردد (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱). برخی از فقهای معاصر، بدون اشاره به گذشت یک سال، بهبودی عضو را پس از مدتی، موجب بازگشت دیه به جانی می دانند. البته منوط به این که بهبودی، کاشف از عدم زوال دائمی عضو یا وجود مانع مقطعی بوده باشد. اما در صورتی که زوال از ابتدا محرز نگردد، دیه به طور کامل ثابت خواهد شد (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۷۸). دلیل آن را نیز می توان هبه دانستن عضو بهبود یافته از سوی خداوند متعال بر اساس نصوص روایی ذکر کرد. نظر مخالف، برگشت منفعت را کاشف از بین نرفتن عضو از ابتدا می داند و در این صورت حکومت را برای مدت زمان فقدان منفعت، ثابت دانسته اند و قائل به دیه بر اساس روایت نیستند. تا جایی که در صورت گزارش کارشناسان مبنی بر بازگشت نیز پس از بهبودی عضو همین حکم را ثابت می دانند. از دیدگاه این نظر، بازگشت عضو اماره ای مبنی بر از بین

رفتن موانع وارد شده در اثر جنایت است که به مرور زمان از میان برداشته شده است. بنابراین موضوع دیه یا همان نابودی عضو محقق نشده است. همچنین معتقدند روایت سلیمان بن خالد را علاوه بر ضعف سند و اشتباه نمودن فقیهان در صحیحہ خواندن آن، کسی به موضوع انتظار یکساله‌ی آن عمل ننموده است. زیرا در سند این روایت، حماد بن زید وجود دارد که از نظر علمای علم رجال نمی‌توان به روایات وی اعتماد نمود (خویی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۳۵۶). اما اولاً مراد، حماد بن زید بصری است که از اصحاب و راویان عصر امام صادق (ع) بوده و به‌عنوان فقیه امامی و شخص ثقه در تاریخ ثبت شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۱). همچنین ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع است (ابطحی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۳۶) از وی حدیث نقل نموده که این خود، دلیلی بر پذیرش روایات ایشان است. البته راوی ضعیفی به این اسم نیز وجود دارد که وی از امام علی (ع) نقل روایت کرده است که زمان وی با زمان امام صادق (ع) مصادف نبوده است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۴۴۴ و ۶۳۴). علاوه براین، بسیاری از فقها هر دو روایت سلیمان بن خالد در مورد گوش و چشم را از نظر اعتبار، صحیحہ معرفی نموده و به آن عمل کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۳۰۲ / فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱). بنابراین اگر هم ضعیفی بوده جبران گردیده و اشکالی در پذیرش روایت و حکم طبق آن وجود ندارد.

با توجه به صحیحہ بودن روایت و عمل فقها به آن و همچنین ملاک ارائه شده در آن در این منفعت هم مانند شنوایی رعایت زمان یک سال به‌عنوان یک حق برای تعیین دیه می‌تواند برای حاکم محفوظ باشد و بهبودی پس از یک سال را هدیه‌ی الهی تلقی نمود که عدم بازگشت دیه از آثار آن خواهد بود. بدیهی است اگر حاکم با اماره‌ی دیگری مانند کارشناسی، به‌صورت یقینی بهبودی عضو را نشانه‌ی عدم زوال دائمی عضو دانست، می‌تواند حکم به بازگشت دیه دهد.

در صورتی که قبل از سپری شدن کامل مدت یک سال، مجنی علیه از دنیا برود یا شخص دیگری دو چشمش را از حلقه درآورد؛ دیه‌ی چشم، بر عهده‌ی جانی اول ثابت خواهد شد (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱). زیرا اصل بر عدم بازگشت عضو است. با وجود اجماعی بودن این نظر، احتمال عدم ثبوت دیه مستند به اصل عدم

دیه نیز داده شده است؛ به خصوص که نظر کارشناس مبنی بر بازگشت نیز باشد. زیرا ملاک ثبوت دیه یعنی از بین رفتن دائمی عضو محقق نشده است. در مورد شنوایی هم این نظریه به همین ترتیب مطرح شده است (نجفی، بی تا، ج ۴۳، صص ۲۹۷-۲۹۸).

۴-۲-۱. موی سر

در مورد از بین رفتن موی سر نیز در قضاوت های امام علی (ع) مهلت یک ساله ذکر شده است:

روی سلمه بن تمام قَالَ أَهْرَقَ رَجُلٌ رَجُلًا قِدْرًا فِيهَا مَرَقٌ عَلَى رَأْسِ رَجُلٍ فَذَهَبَ شَعْرُهُ فَأَخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَأَجَلَهُ سَنَةً فَجَاءَ فَلَمْ يَنْبِتْ شَعْرُهُ فَقَضَى عَلَيْهِ بِاللَّيْئَةِ: فردی بر سر مردی مقداری آب گوشت ریخت و موجب از بین رفتن موی سر وی گردید. نزد امام علی (ع) دعوا مطرح شد. ایشان به یک سال انتظار برای رویش مو، حکم فرمودند آن ها آمدند و در مدت یک سال مویی نروید. لذا حضرت حکم کردند که باید جانی یک دیه ی کامل بپردازد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۶۲ / شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۵۰).

این روایت از نظر برخی ضعیف است و قابل استناد نیست (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۶۵). برخی نیز آن را موثق می دانند (غفاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۰). با توجه به اینکه مضمون این روایت در مورد اعضای دیگر در روایات بالا تکرار شده است این خود می تواند مؤیدی بر پذیرش این روایت تلقی گردد. در اینجا نیز در صورت رویش مو، به خاطر مدت فقدان آن، ارزش ثابت می گردد. اگر قبل از گذشت یک سال، مطالبه ی دیه نماید، حکم به ثبوت دیه منوط به نظر کارشناسان مبنی بر عدم رویش است (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۹۷). اگر کارشناسان به بهبودی حکم نمودند یا در مورد آن اشتباه کنند یا اساساً متخصصی در این زمینه برای حکم دادن یافت نگردد، می بایست یک سال برای بهبودی صبر کند (ابن فهد حلی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۳۰۴). عده ای روایت و استدلال آن را نپذیرفته و ملاک را رویش و عدم آن می دانند. این عده بر این باورند که حتی اگر متخصصان به عدم رویش دوباره حکم دادند و از اتفاق، مو روید، با این حال نیز تنها حکومت ثابت است و مازاد دریافتی آن را می بایست به جانی برگرداند (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۷۳). عده ای در صورت پرداخت دیه و رویش دوباره ی مو قبل از

گذشت یک سال، به برگرداندن دیه معتقدند و مطالبه‌ی دیه، قبل از پایان سال را مجاز نمی‌دانند؛ ولی پرداخت ارش را در این فرض بدون اشکال می‌دانند (ابن فهد حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۰۴). به نظر می‌رسد در این مورد نیز بر اساس روایت می‌توان گفت که لزوم دیه بستگی به نظر حاکم دارد که در صورت نیاز و عدم به دست آوردن یقین به زوال کامل می‌تواند تا یک سال جهت بهبودی صبر نماید و سپس حکم به ثبوت آن نماید. رویش عضو پس از این زمان هدیه‌ی الهی تلقی می‌گردد که باعث بازگشت دیه نمی‌گردد.

۵-۲-۱. از بین رفتن قوه‌ی عقل

در صورت جنایت و زوال عقل بر اثر آن، فقها قائل‌اند لازم است یک سال بگذرد تا در صورت عدم بازگشت عقل در این مدت دیه کامل ثابت شود (ابن سعید حلی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷). دلیل آن‌ها روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) است:

مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِعَمُودٍ فَسَطَّاطٍ فَأَمَهُ يَعْني ذَهَبَ عَقْلُهُ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ قُلْتُ فَإِنَّهُ عَاشَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ قَالَ لَأَقْدُ مَضَّتِ الدِّيَةُ بِمَا فِيهَا قُلْتُ فَإِنَّهُ مَاتَ بَعْدَ شَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ قَالَ أَصْحَابُهُ تُرِيدُ أَنْ تُقْتَلَ الرَّجُلَ الضَّارِبَ قَالَ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوهُ يَرُدُّوا الدِّيَةَ مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ سَنَةٍ فَإِذَا مَضَتِ السَّنَةُ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوهُ وَ مَضَّتِ الدِّيَةُ بِمَا فِيهَا: از امام (ع) در مورد مردی سؤال کردم که با شیء سنگینی به سر دیگری ضربه وارد نموده و در اثر آن عقل وی زائل شده است. ایشان فرمود بر جانی پرداخت دیه لازم است. عرض کردم اگر ده روز یا کمتر و یا بیشتر زندگی کند و عقلش برگردد، آیا جانی می‌تواند دیه را پس بگیرد؟ امام (ع) فرمودند: خیر، دیه در برابر جنایت بوده و گذشته است. عرض کردم اگر آن مرد بعد از دو سه ماه بمیرد چی؟ دوستان آن مرد می‌گویند ما می‌خواهیم مردی که ضربه وارد کرده را بکشیم. امام (ع) فرمودند: اگر بخواهند او را بکشند تا یک سال می‌توانند دیه (ای که داده) را برگردانند و او را بکشند. در صورت اتمام یک سال نمی‌توانند او را بکشند و دیه ثابت می‌گردد (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۵۲).

برخی این روایت را ضعیف و غیرقابل استناد دانسته‌اند (خویی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۳۴۷)؛ زیرا به راوی نسبت فعل حرام داده شده که صدق این نسبت، یقینی نیست. همچنین گفته شده که راوی توبه و اظهار ندامت نموده است. در زمان عدالت وی نیز

از این روایت برگشته است که این خود دلیل بر اعتبار است. به علاوه وثاقت وی نیز محرز است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۷). شاید به همین دلیل برخی آن را حسنه معرفی و به آن استناد می‌نمایند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۰۳۹). شهید با انتقاد به این دسته، روایت را صحیحه می‌نامد و معنای مصطلح حسن در علم درایه را اینجا مراد نمی‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۴۵). ضمن این که ضعف این روایت با عمل فقها جبران شده است (روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۳۱۲).

شبهه این روایت نیز در کتب فقهی از ابوعبیده حذاء نقل شده است که وی از امام باقر (ع) در مورد ضربه به سر فردی سؤال شد که باعث از بین رفتن عقل وی گردید. امام (ع) در پاسخ فرمودند که اگر اوقات نماز را درک نمی‌نماید و آنچه دیگران به او و او به دیگران می‌گوید را نمی‌فهمد یک سال برای بهبودی باید انتظار کشید که در صورت عدم بهبودی و عدم مرگ تا این مدت فرد می‌بایست یک دیه‌ی کامل پرداخت نماید. در صورت مرگ مجنی علیه نیز فرد جهت پرداخت دیه یا قصاص دستگیر خواهد شد (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۸۱). برخی این روایت را «صحیح السند» می‌دانند و مخالفی نیز برای آن نمی‌شناسند (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۴۹). فقهایی که روایت قبلی را نپذیرفتند این روایت را که مضامین شبهه به آن دارد را صحیح می‌دانند (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۴۵). فقهای معاصر نیز ضمن استناد به عمل فقها در مورد این روایت، آن را صحیحه و عمل به آن را نظر صحیح‌تر می‌دانند (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۸/ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴۶/ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، صص ۲۳۵-۲۳۶). برخی عمل نکردن به این روایت را اجتهاد در مقابل نص دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۵). فقها با استناد به این روایت، صبر تا یک سال از زمان جنایت را واجب می‌دانند و در صورت بازگشت عقل تا یک سال، ارش به همراه دیه‌ی ضربه و در صورت عدم بازگشت، دیه‌ی عقل به‌طور کامل ثابت می‌گردد (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۸).

در روایت اول بازگشت عقل را در کمتر از ده روز موجب عدم بازگشت دیه می‌دانند و حال آنکه روایت دوم بر صبر تا یک سال برای عدم بازگشت دیه‌ی پرداختی دلالت دارد. در مقام عمل باید گفت که بر اساس روایت دوم که صحیحه بوده و امکان ترک آن وجود ندارد، می‌بایست فتوا نمود (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۸). برخی به دلیل

رویگردانی فقها از عمل به این روایت و عدم فتوای به مضمون آن، به اطلاق ادله قائل بوده و قید یک سال را نمی‌پذیرند (روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۳۱۱). البته به دلیل صحیح بودن روایت، پذیرش این نظر مشکل است.

همچنین بر اساس مفاد روایت، فقها به مخیر دانستن بین کشتن فرد و برگرداندن دیه و ترک این اقدام نیز فتوا داده‌اند. این حکم به دلیل روایت، استثنای از قواعد باب قصاص است؛ زیرا در صورت وقوع مرگ و کامل بودن شرایط قتل عمد از جمله عمد و عدوان، فرد قصاص می‌گردد و نیازی به گرفتن دیه از جانی به دلیل جنایت نیست (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۲۹). البته برخی بر اساس روایت پیش‌گفته، تحقق فوت پس از یک سال را موجب ثبوت قصاص نمی‌دانند. در صورت جمع بودن تمامی شرایط عمدی بودن قتل، مانند کشنده بودن آلت یا قصد قتل فرد، فوت مجنی علیه پس از گذشت یک سال به استناد این روایت و قاعده‌ی احتیاط در مسائل مربوط به خون، با وجود تمام بودن شروط قصاص، آن را منتفی می‌دانند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۵). اما در صورت مجنون شدن فرد و عدم بازگشت عقل بعد از یک سال، صرفاً دیه‌ی عقل ثابت می‌گردد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۲۹).

عدم درک اوقات نماز و گفته‌های خود و دیگران، در طول یک سال به‌عنوان معیار جنون ذکر شده است که در صورت فوت فرد تا پایان این زمان، ضارب تا تعیین وضعیت، بازداشت خواهد بود. در صورت عدم بهبودی و عدم فوت فرد تا یک سال، دیه‌ی عقل ثابت خواهد بود (فاضل آبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۶۴-۶۶۵). البته علاوه بر معیار زمانی مانند یک سال، حاکم می‌تواند برای رسیدن به یقین به وسائل دیگر نیز متوسل گردد. برای نمونه میزان گفتگوهای درست و غیرعقلانی وی را بسنجد یا در برخورد با صحنه‌های تنهایی، میزان وحشت وی را اندازه‌گیری نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۴۴). بنابراین با توجه به ملاک یک‌ساله بیان‌شده در روایت و همچنین جایگزینی ملاک‌های دیگر مانند عدم درک اوقات نماز و سنجش بیان مسائل درست و غیر درست می‌توان گذشت یک سال را اماره‌ی زوال دائمی عضو و بهبود آن را نوعی هدیه‌ی دوباره به فرد تلقی نمود.

۳-۱. طریقی یا موضوعی بودن شرط گذشت یک سال

لازم است بررسی شود که آیا گذشت یک سال که در روایات در موارد پیش گفته ذکر شده، موضوعیت دارد، یعنی باید حتماً یک سال بگذرد تا دیه ثابت شود و یا طریقت داشته و اماره‌ای برای کشف حقیقت و حصول اطمینان به زوال منفعت ادعا شده است که در این صورت اگر حتی چند روز و به عبارتی کمتر از یک سال نیز بگذرد و اطمینان به زوال منفعت حاصل شود، نیز دیه به طور کامل ثابت می‌شود. به گفته‌ی فقیهان، در صورت تشخیص کارشناسان متخصص، مبنی بر عدم بازگشت‌پذیری عضو، دیه ثابت گردیده و در صورت اطمینان به نظر ایشان، نیازی به گذشت یک سال نیست (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۱). البته بدیهی است که در ظاهر اختیار با حاکم اسلامی است که در صورت نرسیدن به یقین، تا یک سال صدور حکم را به تعویق می‌اندازد و در غیر این صورت می‌بایست حکم نماید. برای تائید این نظر به روایت اصبع بن نباته از امیر المومنین (ع) نیز استناد شده است که در آن فردی از ایشان می‌پرسد: «اگر جانی، ضربه‌ای به سر فردی وارد نماید که مجنی علیه ادعای از بین رفتن بینایی، بویایی و گویایی را داشته باشد، تکلیف چیست؟ حضرت علی (ع) در پاسخ فرمودند: در صورت اثبات راست‌گویی فرد، سه دیه ثابت می‌گردد. فرد باز پرسید: چگونه می‌توان علم به صدق ایشان یافت که در جواب، راه‌هایی را برای اثبات راست‌گویی بیان فرمودند و صحبتی از گذشت یک سال نیز به میان نیامده است (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۳)». از این روایت می‌توان فهمید که گذشت این مدت، خود راهی برای رسیدن به یقین است و قبل از گذشت این مدت نیز هر زمان، یقین حاصل آمد، می‌توان دیه را ثابت دانست. بنابر نظر برخی، این روایت، در دسته‌ی روایات ضعیف قرار گرفته است؛ زیرا در سند آن محمد بن ولید و محمد بن فرات وجود دارد که از فرد دوم ادعای نبوت نیز نقل گردیده است. خود اصبع بن نباته و ابراهیم بن هاشم نیز توثیق نشده‌اند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، صص ۳۸۳-۳۸۴). برخی دیگر معتقدند، روایت، بنابر نقل شیخ صدوق صحیح تلقی می‌گردد (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۹)؛ زیرا وی از عاصم بن حمید از محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده که هیچ اشکالی در پذیرش آن وجود ندارد (خویی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۳۵۵)؛ بنابراین، با

توجه به ضرورت گذشت یک سال، در مواردی برای ثبوت دیه، در مورد برخی از اعضا، عدم عمل برخی از فقها به روایات، در مورد گوش، ضرری به این حکم وارد نمی‌سازد. زیرا همان‌گونه که گفته شد با وحدت ملاک در مورد اعضا و منافع قابل برگشت، می‌توان این حکم را در مورد گوش هم سرایت داد.

۲. سرنوشت دیه‌ی پرداختی پس از بهبودی عضو

در فقه اسلامی سرنوشت دیه‌ی پرداخت شده به وسیله‌ی جانی در موارد برگشت عقل، دندان، گویایی و بویایی مطرح شده که با توجه به این که حکم هر یک از موارد با دیگری متفاوت است هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. منفعت عقل

در رابطه با بازگشت عقل پس از جنون حاصل از جنایت و پرداخت دیه توسط جانی بعد از گذشت یک سال، سه نظر از سوی فقها مطرح شده است:

۱. مشهور فقها با استناد به روایات پیش گفته قائل‌اند که با گذشت یک سال و پرداخت دیه توسط جانی، وی نمی‌تواند با بازگشت عقل برای دریافت دیه به مجنی علیه رجوع نماید؛ زیرا بر اساس این روایت، بهبودی این عضو را هبه‌ی جدیدی از سوی پروردگار می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۴/ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۳۹/ نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۹۵/ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۸/ روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۳۱۱).

۲. عده‌ای قائل‌اند که مجنی علیه باید دیه را به جانی برگرداند. این دسته، برگرداندن دیه و ثبوت حکومت را با اصول حاکم بر دیه سازگارتر می‌دانند (فاضل اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۰/ امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۸۸/ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۲).

۳. عده‌ای بازگشت دیه را به نظر کارشناسان مبنی بر برگشت‌پذیری یا عدم آن منوط دانسته‌اند. به این معنا که اگر کارشناسان به بازگشت عقل، اعتقاد دارند، باید صبر نمود. در صورتی که جنون، تداوم یافت، دیه ثابت می‌شود و در صورت بهبودی، قبل از پرداخت دیه، ارزش ثابت است و بعد از پرداخت، با حکم حاکم، دیه برگردانده می‌شود. اما اگر به از بین رفتن عقل نظر داشتند، دیه بازگردانده نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۸ق،

ج ۳، ص ۶۸۴). برخی از فقها، این نظر را صحیح تر می‌دانند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۲۸).

اصول حاکم در باب دیات که دلیل قول دوم است با ادله قول مشهور تخصیص می‌خورد. قول سوم نیز در صورتی درست است که بهبودی عضو تا یک سال، اماره از بین نرفتن کامل و حقیقی عضو دانسته شود (روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۳۱۱). بنابراین نظر مشهور بدون تفصیل ثابت می‌گردد.

۲-۲. منفعت گویایی

اگر نطق فردی در اثر جنایتی از بین برود و از جانی دیه دریافت نماید، سپس بهبودی حاصل گردد؛ سه دیدگاه اصلی در فقه امامیه پیرامون برگشت‌پذیری دیه‌ی دریافتی مطرح شده است:

۱. دیه به جانی بازگردانده می‌شود. زیرا گویایی پس از لالی اماره این است که فرد، قدرت تکلم را از دست نداده و اگر منفعت به صورت دائمی از بین رفته بود، بازنمی‌گشت. پس فقط به آن آسیب موقت رسیده است و این مسئله را با برگشت‌پذیری برخی از اعضای دیگر متفاوت می‌دانند. برای نمونه رویش دوباره خود زبان، به عنوان یک عضو خارجی، هدیه‌ای از جانب پروردگار تلقی می‌گردد که موجب برگرداندن دیه نمی‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۶). بنابراین بر اساس تحقیق به عمل آمده می‌توان یگانه فقیه مطرح قائل به این نظر را شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» دانست که در کتاب خلاف از این نظر، برگشته است (ر.ک: شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۲).

۲. مشهور فقها، به عدم وجوب بازگشت دیه به جانی به دلیل نبود مستند برای بازگشت، قائل‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۱۸). ضمن این‌که گرفتن دیه بر اساس استحقاق بوده و اصل استصحاب مقتضی باقی بودن این استحقاق است (قمی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۰/ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۱۸). بنابراین، می‌توان عضو جدید را موهبت الهی دانست؛ بعلاوه از ادله‌ی دیگر نیز مانند هر دو روایت صحیح‌ه سلیمان بن خالد در مورد بازگشت شنوایی و بینایی، به دلیل وحدت ملاک، در این مورد نیز استناد جست و گذشت یک سال را در مورد وجوب دیه و بازنگرداندن آن ثابت دانست (شهید ثانی،

۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۸۲).

۳. عده‌ای قائل به تفصیل بین دو حالت شده‌اند: حالت اول، این‌که علم و یقین به بازگشت و برداشته شدن مانع گفتاری وجود داشته باشد و حالت دوم این‌که منفعت، واقعاً از بین رفته باشد. در حالت اول قائل به برگرداندن دیه و در صورت دوم به عدم بازگشت آن قائل شده‌اند. دلیل حالت اول، عدم امکان استناد به روایاتی است که دیه را در صورت زوال دائم واجب دانسته‌اند و دلیل حالت دوم موهبت جدید خدا ذکر کرده‌اند (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۹۰). مرجع تصمیم‌گیری در این زمینه، کارشناسان و متخصصین هستند. در صورت شک در زوال موقت یا دائم، می‌بایست به عدم بازگشت دیه حکم نمود (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۱۸)؛ زیرا اصل بر استحقاق است. از میان فقیهان معاصر نیز برخی با پذیرش روایت، تفصیل مذکور را قائل‌اند. به این بیان که در صورت عارض شدن مانعی برای تکلم فرد که زوال مانع سبب بهبودی فرد گردیده است و نشان از واقعی نبودن زوال قوه‌ی ناطقه بوده است و با بهبودی عضو، دیه از مجنی علیه به جانی برگردانده می‌شود. طبق این نظر در جایی که واقعاً و حقیقتاً این منفعت از بین رفته باشد و بهبودی آن، خبر از هدیه‌ی جدید خداوند متعال به وی باشد در این صورت، طبق روایت، دیه‌ی پرداختی به جانی باز نمی‌گردد (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ه ق، ج ۳، ص ۵۶۵). روایات ذکرشده نیز در مورد بازگشت شنوایی و بینایی به مجنی علیه را در صورت هدیه جدید از جانب پروردگار موجب عدم بازگشت دیه به جانی می‌دانند. با توجه به عدم تفاوت بین این منافع، از قواعد عمومی به دست می‌آید که عرفاً نباید برگشت‌پذیر باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۸۶).

به نظر می‌رسد عدم بهبودی عضو پس از یک سال را مطابق نظر مشهور می‌توان اماره‌ی زوال حقیقی و واقعی عضو دانست که برگشت آن مطابق روایات پیش‌گفته و ملاک ارائه‌شده در آن، هدیه‌ی الهی محسوب می‌گردد. مگر اینکه حاکم از طریق اماره‌ی دیگر بهبودی را کاشف از عدم زوال دائمی تلقی نماید.

۳-۲-۲. منفعت بویایی

در صورت تشخیص کارشناسان مبنی بر عدم بازگشت منفعت بویایی، در صورت بازگشت آن پس از پرداخت دیه از سوی جانی، دیه برگردانده نمی‌شود. زیرا بازگشت،

یک هدیه‌ی جدید به مجنی علیه از سوی خداوند است. مگر اینکه اشتباه کارشناسان به این حکم، محرز گردد (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۶۸۸ / نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۳۱۱ / هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۵۲). البته برخی با استناد به همین دلیل، بدون آوردن این قید به طور مطلق به عدم وجوب برگرداندن دیه فتوا نموده‌اند. زیرا وجوب رد، ضمن این‌که به دلیل احتیاج دارد، استحقاق دریافت آن توسط مجنی علیه قبل از بهبودی اجماعی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۸). البته در صورتی‌که بازگشت قوه‌ی بویایی، اماره از بین رفتن کامل آن باشد، ارش ثابت و دیه پس داده می‌شود. در غیر این صورت و گذشت مدت زیاد که امکان بهبودی آن وجود نداشته باشد، دیه به جانی بازگشت داده نمی‌شود؛ زیرا بهبودی، همیشه به معنای از بین رفتن کامل نیست، از این رو نزد حاکم از طریق ادله‌ی ثبوت دعوا از بین رفتن عضو و اثبات دیه ثابت می‌گردد؛ به همین دلیل حکم به بازگشت دیه، نیازمند دلیل شرعی است (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۶۲).

۴. دندان

در مورد جنایت بر دندان، برخی بین کندن دندان شیری یا غیر شیری توسط جانی تفاوت قائل شده‌اند. در فقه اسلامی از دندان غیر شیری به «مُثَغَّر» یاد می‌نمایند. مراد از آن، دندان اصلی فرد پس از افتادن دندان شیری است (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۴۷). برخی، تفاوتی میان کندن دندان کودک یا غیر آن، قائل نشده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۵). فقها رویش دوباره‌ی دندان غیر شیری را به دلیل عادی نبودن رویش، موجب بازگشت ندادن دیه می‌دانند. بنابراین دندان روییده شده متفاوت از دندان قبلی است و هدیه‌ی الهی تلقی می‌گردد. فقها در مورد دندان شیری نیز به صبر تا زمان رویش حکم نموده‌اند و دیه را فوراً واجب نمی‌دانند. در صورت رویش نیز تنها حکومت ثابت می‌گردد. زیرا در دندان شیری، تنها حکومت ثابت است و تفصیل نیز قائل نشده‌اند. اجماع نیز بر این فتوا نقل شده و مقتضای احتیاط نیز همین است (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷، ج ۷، صص ۹۸-۹۷ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۲۴۶ و ۲۴۴). برخی در مورد بازگشت دندان شیری ضمن نقل اجماع در مورد عدم قصاص و دیه، معتقد به صلح هستند. زیرا ادله‌ی روایی در این زمینه مشکل سندی دارند (سبزواری،

۱۳۱۴ق، ج ۲۹، ص ۳۱). برخی نیز در مورد رویش آن به صبر تا ریختن تمامی دندان‌های شیری و رویش دوباره‌ی همه‌ی آن‌ها قائل شده‌اند. در صورت عدم رویش و نظر کارشناسان مبنی بر نروئیدن، دیه ثابت است و اگر کارشناس، صدور حکم را منوط به گذشت زمانی نمود، باید تا آن زمان صبر کرد. در صورت رویش نیز تنها ارش ثابت است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، صص ۹۸-۹۷ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۲۴۶ و ۲۴۴). اما در صورت بازگشت دندان دو احتمال مطرح است؛ احتمال اول، رجوع به دیه‌ی پرداختی توسط جانی است؛ به دلیل اینکه حکم به دیه به واسطه‌ی بهبودی عضو باطل شده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۸۴). برخی از این‌ها معتقدند در صورت گرفتن دیه به دلیل صلح، دیه با بهبودی عضو برگردانده می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۴۷). احتمال دوم عدم رجوع به دیه است. زیرا با حکم کارشناسان به عدم بهبودی و همچنین غیرعادی بودن رویش دوباره دندان، بازگشت سلامتی به عضو بر اساس روایات، یک نعمت جدید پروردگار تلقی می‌گردد. به همین دلیل فقها، عضو رویداده را غیر از عضو ازدست‌رفته می‌دانند. همچنین مجنی علیه در گرفتن دیه محق بوده است و بازگرداندن آن احتیاج به دلیل دارد که وجوب آن از نظر این دسته ثابت نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۹ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۴ و ص ۲۰۴ / ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۸۷ / علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۸۰ / علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۶۴۲ / علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۹). این گروه با استناد به عموم ادله‌ی اعتبار قصاص مانند «السن بالسن و الجروح قصاص» (مائده، ۴۵) و آیه‌ی «من اعتدی بقره، ۱۸۷» به عدم بازگشت دیه و منتفی نبودن قصاص حکم نموده‌اند. بازگشت عضو، عوض عضو دیگر، قصاص یا دیه را یقیناً ساقط نمی‌سازد، مگر این‌که اجماع یا دلیل دیگری وجود داشته باشد که وجود ندارد و منصرف دانستن ادله‌ی قصاص از دندان کودک سخن بی‌دلیل است. اساساً بازگشت عضو از ویژگی‌های مکان دندان است و ربطی به خود دندان که موضوع قصاص است نخواهد داشت (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۳۸ و ۲۳۶ / محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۹۳).

بازگشت دندان در مورد قصاص نیز ثمره خواهد داشت. به این توضیح که اگر جانی دندان غیر شیری فردی را از جا درآورد و پس از قصاص وی، دندان مجنی علیه

دوباره رویش کرد. در اینجا افرادی که آن را موهبت جدید پروردگار می‌دانند، به ثبوت چیزی برگردن مجنی علیه قائل نیستند. در مقابل، نظری که آن را بدل عضو از دست‌رفته می‌دانند به ثبوت دیه بر گردن مجنی علیه معتقدند. برعکس در صورت رویش دوباره‌ی دندان جانی، پس از قصاص، ۵ نظر وجود دارد:

۱. برخی به دلیل بازگشت همان دندان از بین رفته، چیزی را اعم از قصاص یا دیه به نفع مجنی علیه ثابت نمی‌دانند. در جواب باید گفت که اگرچه ادله‌ی قصاص و دیه از این مورد انصراف دارند ولی منع ادله روشن است. زیرا دندان از بین رفته و معدوم شده دیگر نمی‌تواند دوباره ایجاد شود. به‌علاوه در صورت باور به مانعیت رویش مجدد برای قصاص، اساساً هیچ قصاصی نباید انجام پذیرد. خواه به عدم ثبوت قصاص از ابتدا یا به سقوط آن پس از رویش باور شود (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۱). زیرا امکان بازگشت آن وجود خواهد داشت و تا آن زمان و یقین به عدم بازگشت، می‌بایست صبر نمود. به نظر می‌رسد یک سال یا مدتی که عرفاً بر اساس نظر کارشناسان، امید به بهبودی می‌رود، باید صبر نمود و در صورت عدم بازگشت، قصاص یا دیه ثابت است.

۲. برخی دیگر بر این باورند که این دندان جدید بدل دندان قبلی است و مجنی علیه برای قصاص دوباره حق دارد. شیخ این نظر را اقتضای مذهب تشیع می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۹۹). همچنین به روایت معتبره اسحاق بن عمار استناد نموده‌اند که دلیل وجوب قصاص را ثبوت خسارت می‌دانند. به همین دلیل مجنی علیه حق‌کننده و قصاص را دارد، اگرچه قبل یا بعد قصاص، بهبودی حاصل گردد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۸).

۳. محقق حلی در شرایع، قائل به ثبوت ارش بدون وجوب قصاص یا دیه شده است، ولی دلیلی ارائه ننموده است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۰۱۱). ظاهراً استناد ایشان به روایتی از جمیل بن دراج از یکی از امامان باقر یا صادق (ع) است که در آن می‌فرمایند: اگر دندان بچه با ورود ضربه افتاد و دوباره روید قصاصی در آن نیست و ارش ثابت می‌گردد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۶۰/خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۷۱). این روایت تنها در مورد کودک صادر شده است و از آن برای بالغ نمی‌توان استفاده کرد

(مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۰). همچنین مرسله و ضعیف است و به اطلاق آن نمی‌توان فتوا داد (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۳). زیرا در آن، رویش مجدد دندان را مانع از اجرای قصاص می‌داند. توضیح این‌که با افتادن دندان، قصاص، ثابت و با رویش مجدد، منتفی می‌گردد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۶). نتیجه این‌که به محض افتادن آن قصاص، ثابت است و نیازی به گذشت زمان برای یقینی ساختن آن نیست.

۴. عده‌ای به دلیل نبودن محل قصاص و شک در آن، قصاص را ثابت نمی‌دانند ولی معتقد به پرداخت دیه هستند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۹۹). طبق نظر برخی از فقهای معاصر، در روایت پیش‌گفته در دیدگاه قبل، ثبوت ارش، مورد تصریح امام (ع) قرار گرفته و در مورد ثبوت دیه ساکت است و این منافاتی با ثبوت دیه ندارد. ضمن این‌که ارش، واژه‌ای عام است و شامل دیه نیز می‌شود و تنها ناظر به حکومت در باب دیات نیست (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۱۲).

۵. برخی در صورت رویش به دلیل ثبوت اصل عدم، تنها تعزیر را ثابت می‌دانند (نجفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۸). اما با امکان جبران جنایت به وسیله‌ی قصاص، دیه یا حکومت، دیگر دلیلی برای این قول وجود نخواهد داشت (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۱). به نظر می‌رسد ادله‌ی بازگشت عضو پس از یک سال و محسوب نمودن هدیه‌ی الهی را اینجا نیز می‌توان جاری دانست و در صورت احتساب عضو رویش شده به‌عنوان همان عضو قبل، از طریق کارشناسی یا امارات دیگر، قصاص را ثابت و در غیر این صورت آن را هدیه‌ای از جانب خدا در این مورد دانست؛ به‌خصوص که این بازگشت در یک زمان طولانی مانند یک سال روییده شده باشد.

بازگشت دندان پس از پرداخت دیه از سوی جانی موجب پس گرفتن دیه نمی‌گردد. اگر دندان شخصی که دیگر نمی‌روید مدتی گذشت که از بازگشت آن مأیوس شود، اگر دیه پرداخت شده باشد حکم به پس گرفتن دیه از مجنی علیه نمی‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۴). اگر دندان مجنی علیه دوباره بازگشت و جانی باز هم آن را از جا درآورد در صورتی که دندان جانی را قبلاً قصاص کرده باشند و دوباره روئیدن آن هبه محسوب شود، تنها دیه ثابت است و به دلیل قصاص قبلی از جانی، دیگر دندان‌ی مانند آن وجود ندارد تا قصاص شود. اما اگر دندان‌ی که دوباره روئیده،

عوض عضو فوت شده محسوب گردد یک دیه و یک حکومت بر گردن جانی ثابت خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۸، ص ۶۴۲).

در فقه اهل سنت نیز رویش دوباره‌ی دندان مجنی علیه که بر اساس جنایت کنده شده بود، موجب ثبوت دیه دانسته‌اند و این رویش دوباره را نعمت جدیدی از جانب پروردگار می‌دانند. مانند این که اگر مال فردی تلف گردد برای وی مال دیگری حاصل گردد، دلیلی ندارد که مال تلف شده‌ی فرد، قابل جبران شناخته نشود. فقهای این مذهب، صبر تا یک سال را برای ثبوت دیه اجماعی می‌دانند و معتقدند سال، از چهار فصل تشکیل گردیده است که امکان تطابق هر فصل با مزاج مجنی علیه جهت رویش دوباره وجود خواهد داشت (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۹۸).

نتیجه گیری

از مقاله حاضر نتایج زیر حاصل می‌شود:

بازگشت عضو و منفعت پس از یک سال، هدیه‌ای از جانب خداوند است. بنابراین هر عضو یا منفعتی که برگردد، پس از بهبودی و بعد از گرفتن دیه، بازگرداندن دیه به جانی، الزامی نخواهد داشت.

به دلیل تصریح روایات بر لزوم صبر تا یک سال جهت روشن شدن بازگشت یا عدم بازگشت عضو و منفعت، حاکم اختیار دارد تا زمان رسیدن به یقین به بهبودی یا عدم آن، قبل از گذشت یک سال کامل، حکم را به تعویق اندازد.

حاکم می‌تواند پس از جنایت، در صورت تقاضای مجنی علیه به حکومت یا دیه حکم نماید. مشروط به این که در صورت بهبودی عضو تا یک سال اضافی مبلغ حکومت تا دیه را به جانی مسترد کند.

در صورت زوال عضو یا منفعت، دیه در همان زمان ثابت می‌گردد و صبر تا یک سال لازم نیست. اما اگر کارشناسان زمانی را معین نمودند، قطعاً تا آن زمان باید منتظر ماند.

آنچه در تعیین دیه باید لحاظ گردد، زوال یا عدم زوال منفعت یا عضو است و نظریه‌ی کارشناسان در این رابطه تنها اماره‌ای برای وجوب صبر یا عدم آن است. در صورت عدم یقین به زوال عضو نیز می‌توان بعد از گذشت یک سال به دیه حکم نمود؛

اگرچه کارشناسان، به بازگشت عضو بعدازآن زمان، امیدوار باشند. با توجه به عدم بازگشت دیه پس از بهبودی عضو و منفعت بر اساس نظر مشهور، می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت دیه تنها جبران خسارت نیست و جنبه‌ی مجازاتی نیز خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. ابطحی، سید محمدعلی؛ تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال؛ ج ۱، چ ۱، قم: سیدالشهداء (ع)، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور؛ السرائر؛ ج ۳، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز؛ المهذب؛ ج ۲، چ ۲، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن سعید حلی، یحیی؛ نزهه الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر؛ نجف: مطبعه الآداب، ۱۳۸۶ق.
۵. ابن سعید حلی، یحیی؛ الجامع للشرایع؛ قم: موسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵.
۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ المهذب البارع فی شرح المختصر النافع؛ ج ۵، تصحیح مجتبی عراقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغنی؛ ج ۷، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا.
۸. ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم؛ البحر الرائق؛ ج ۹، چ ۱، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۹. امام خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، چ ۲، نجف اشرف: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۰ق.
۱۰. بروجردی، سید علی اصغر؛ طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال؛ ج ۲، چ ۱، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی؛ تنقیح مبانی الاحکام، کتاب الدیات؛ ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده (علیها سلام)، ۱۴۲۸ق.
۱۲. همو؛ تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص؛ ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده (علیها سلام)، ۱۴۲۶ق.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج؛ ج ۲، چ ۲، قم: دار الهادی مطبعه العلمیه،

- ۱۳۹۶.
۱۴. روحانی، سید محمد صادق حسینی؛ **فقه الصادق (ع)**؛ ج ۲۶، چ ۳، قم: مؤسسہ دارالکتاب، ۱۴۱۴.
۱۵. سبزواری، سید عبد الأعلى؛ **مہذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**؛ ج ۲۹، چ ۴، قم: نشر مؤسسہ المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۶. شہید اول، محمد بن مکی عاملی؛ **غایہ المراد فی شرح نکت الإرشاد**؛ ج ۴، چ ۱، قم-ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیه قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۷. شہید ثانی، زین الدین بن علی؛ **الروضہ البہیہ (شرح للمعہ)**؛ ج ۱۰، چ ۱، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰.
۱۸. **ہمو؛ مسالک الافہام الی تنقیح شرائع الاسلام**؛ ج ۱۵، چ ۱، بی جا: مؤسسہ معارف اسلامی، ۱۴۱۴.
۱۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ**؛ ج ۱۴ و ۱۹ و ۲۹، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی؛ **من لا یحضرہ الفقیہ**؛ ج ۳ و ۴، قم: جامعہ ی مدرسین، ۱۴۰۴.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ **تہذیب الاحکام**؛ ج ۱۰، چ ۴، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۵ش.
۲۲. **ہمو؛ الخلاف**؛ ج ۵، قم: مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۳. **ہمو؛ المبسوط فی فقہ الامامیہ**؛ ج ۷، تہران: المکتبہ المرتضویہ لاحیاء آثار الجعفریہ، ۱۳۸۷ق.
۲۴. **ہمو؛ النہایہ فی مجرد الفقہ و الفتاوی**؛ قم: انتشارات محمدی، بی تا.
۲۵. طباطبائی، سید علی؛ **ریاض المسائل**؛ ج ۱۰، چ ۱، قم: مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۶. طبسی، نجم الدین؛ **النفی و التغریب فی مصادر التشریح الاسلامی**؛ چ ۱، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۷. عراقی، مجتبی؛ **تحقیق غوالی اللثالی العزیزہ فی الاحادیث الدینیہ**؛ ج ۳، چ ۱، قم: سید الشہداء (ع)، ۱۴۰۳ق.
۲۸. علامہ حلّی، حسن بن یوسف؛ **تحریر الاحکام**؛ ج ۲، بی جا: مؤسسہ ی آل البیت، بی تا.

۲۹. همو؛ خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال؛ ج ۱، نجف: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۳۰. همو؛ قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام؛ ج ۳، چ ۱، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۱. همو؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه؛ ج ۹، چ ۱، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۲. فاضل آبی، زین الدین ابی علی الحسن؛ کشف الرموز فی شرح المختصر النافع؛ ج ۲، چ ۱، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فاضل اصفهانی، محمد بن حسن؛ کشف اللثام؛ ج ۲، قم: مکتبه السید المرعشی النجفی، ۱۴۰۵.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعه فی شرح الوسيله- کتاب الديات؛ چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۴۱۸ق.
۳۵. فخر المحققین، محمد بن الحسن؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد؛ ج ۴، چ ۱، قم: ۱۳۷۸.
۳۶. قمی، علی بن محمد؛ جامع الخلاف و الوفاق بین المامیه و بین ائمه الحجاز و العراق؛ چ ۱، انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر(ع)، ۱۳۷۹ق.
۳۷. کاشانی، ابوبکر بن مسعود؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ ج ۲، چ ۱، پاکستان: المکتبه الحبییه، ۱۴۰۹ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۷، چ ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. گلپایگانی، سید محمد رضا؛ الدر المنضود فی احکام الحدود؛ ج ۱، چ ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۴۰. مجلسی اصفهانی، محمد تقی؛ روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱۰، چ ۲، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۱. محقق اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان؛ ج ۱۴، چ ۱، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۲. محقق بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره؛ ج ۲۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۴، چ ۲،

- تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
۴۴. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا؛ کتاب القصاص للفقهاء و الخواص؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق.
۴۵. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا؛ کتاب الديات؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸ق.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال؛ ج ۵، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶.
۴۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۴۲ و ۴۳، بی جا: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۸. وحید خراسانی، حسین؛ منهج الصالحین؛ ج ۳، ۵، قم- ایران: مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ معجم فقه الجواهر؛ ج ۲، ۱، بیروت- لبنان: الغدير للطباعه و النشر و التوزيع، ۱۴۱۷ق.

